

بررسی شبهه تفاوت ارث و دیه زن و مرد در قرآن

علی آشوری

چکیده

این نوشتار با هدف پاسخ گویی به شبهه تبعیض ارث و دیه زنان و مردان در اسلام تنظیم گردیده است چنانچه از صدر اسلام تا کنون به بهانه اعتراض به تزییع حقوق اقتصادی زنان به برخی از دستورات دینی اشکالاتی شده است. از جمله سوالات و ایرادات این است که چرا سهم ارث بری زنان نصف سهم مرد است. و چرا دیه زن نصف دیه مرد است؟ که نگارنده با روش کتابخانه‌ای پس از بررسی در منابع اسلامی این نتیجه به دست آورده است که تفاوت ارث و دیه زنان و مردان ملاک ارزش انسانی نیست، بلکه آنچه ملاک ارزش و تقرب انسان نزد خداوند در آموزه‌های اسلامی است تنها تقوا می‌باشد. و اگر تفاوتی دیده می‌شود به این دلیل است که غالباً مردان مسئول نفقه و رفع احتیاجات خانواده از جمله خود زنان می‌باشند.

واژه‌های کلیدی: ارث، حقوق، دیه، نابرابری.

مقدمه

از جمله مواردی که طرفداران تساوی همه جانبه حقوق زنان با مردان اشکال می‌کنند، موضوع ارث و دیه زن در اسلام است؛ که چرا حقوق اقتصادی زن با مرد برابر نیست؟ چرا زنان در مسایل اقتصادی مانند ارث، دیه و مانند آن با مردان برابر نیستند؟ آیا این نابرابری نشانه نادیده گرفتن حقوق اقتصادی زنان در اسلام نیست؟ چرا اسلام ارث زن را که ناتوان‌تر از مرد است، نصف مرد قرار داده است؟ آیا این ظلم به زن نیست؟ این نوشتار، به دنبال، تبیین این دو حکم در منابع اسلامی است. که، نخست پیشینه ارث زن در میان اقوام و ملل و ادیان ما قبل اسلام را بیان می‌کنیم و سپس پاسخ گوی ایرادات سهم الارث زنان در اسلام خواهیم بود. و بر این نکته تأکید می‌شود که قوانین سهم الارث در اسلام، طبق مبنای عدالت اقتصادی، اجتماعی و روانی و بنا بر اصل تقسیم مال براساس احتیاجات، وضع شده است.

مفهوم شناسی

باعنایت به اینکه شناخت معنای لغوی و اصطلاحی در تبیین هرچه بهتر موضوع مفید می‌باشد بنابراین درابتدا به واژه شناسی می‌پردازیم:

ارث

معنای لغوی ارث

معنای لغوی واژه ارث: «ورث» به ارث برد «وراثه» وراثت پس از مرگ مال و ملک به جا گذاشتن. «ورث» ارث داد و وارث قرارداد. (ناصرعلی عبدالله. ۱۳۸۷. ص ۵۰۳)

ارث: مالی که از شخص مرده باقی می‌ماند و طبق احکام خاصی بین بازماندگان تقسیم می‌شود. (انوری. ۱۳۸۲. ج ۱. ص ۳۱۹)

معنای اصطلاحی ارث

الارث: از ورث. (همزه در ارث منقلب از واو است) آنچه مرده برای وارثانش به جا می‌گذارد. مالک شدن به واسطه ملکیتی که خداوند مقرر کرده است که در آن مال از مرده به وارثان او منتقل می‌شود. (حسینی، ۱۳۸۵، ص ۲۴)

دیه

معنای لغوی دیه

پول یا مالی که به سبب ارتکاب برخی از جرایم مانند قتل، از مجرم می‌گیرند و به زیان دیده از جرم یا قائم مقام قانونی او می‌پردازند. دیه جراحات (حقوق) پول یا مال که به سبب ایجاد صدمه یا جراحاتی بر بدن، از مجرم می‌گیرند و به مجروح می‌پردازند. (انوری، ۱۳۸۲، ج ۴، ص ۳۵۰۱-۳۵۰۰)

معنای اصطلاحی دیه

مفرد دیات، اصل آن ودیه است که تبدیل در آن حاصل شده است. مال واجب برای تلف کردن جان آدم‌ها خونبها. به آنچه برای تلف کردن کمتر از جان یعنی اعضا واجب می‌شود ارث می‌گویند. از نظر فقه امامیه دیه در مورد اعضا هم به کار می‌رود. مثلاً برای بریدن یک گوش نصف دیه واجب می‌شود و فرق دیه با ارث این است که دیه مقدارش معلوم است اما در ارث مقدار را شارع تعیین نکرده است و باید ما به التفاوت قیمت صحیح و معیوب را محاسبه کرد که به آن حکومت هم می‌گویند. (همان، ص ۲۲۱-۲۲۰)

خلاصه آنکه دیه لغوی و اصطلاحی دارای یک معناست ولی در مورد معنای لغوی و اصطلاحی ارث گرچه از نظر مفهومی یکی است اما آنچه مورد بحث این تحقیق است: آنچه که از مال مرده برای بازماندگانش بماند، می‌باشد نه معنای منتقل شدن خصوصیات جسمی و روانی و عقیدتی نسل‌های قبل به فرزندان.

مساله وراثت در بین امتهای متمدن

در این فراز، برای قضاوت منصفانه، به پیشینه ارث زن در میان اقوام و ملل قبل از اسلام می‌پردازیم:

ارث زن در روم

رب بیت (رئیس دودمان)، معبود اهل خود یعنی زن و فرزند و بردگان خودش بود، و تنها او بود که می‌توانست مالک باشد و ما دام که او زنده بود غیر او کسی حق مالکیت نداشت... اما زنان یعنی همسر رب البیت، و دخترانش و مادرش، به هیچ وجه ارث او را نمی‌بردند، و این بدان جهت بود که نمی‌خواستند اموال بیت به خانه بیگانگان یعنی داماد بیت منتقل شود، و اصولاً این انتقال را قبول نداشتند، یعنی جواز انتقال ثروت از بیتی به بیت دیگر را قائل نبودند.

ارث زن در یونان قدیم

ارث در بین آنها تنها به اولاد ذکور آن هم به بزرگترشان منتقل می‌شد و زنان همگی از ارث محروم بودند. چه همسر میت و چه دختر و چه خواهرش. (طباطبایی، ۱۹۷۴. ج. ۴. ص. ۲۲۵-۲۲۴)

ارث زن در هند و مصر و چین

در هند و مصر و چین مساله محرومیت زنان از ارث به طور مطلق،... تقریباً نزدیک به همان سنتی بوده که در روم و یونان جاری بوده است. (همان. ص. ۲۲۵)

ارث زن در ایران قبل از اسلام

گاه می‌شد که محبوبترین زنان در نظر شوهر حکم پسر را به خود می‌گرفت، یعنی شوهر می‌گفت این خانم پسر من است، و در نتیجه مانند یک پسر واقعی و یک پسر خوانده از شوهرش ارث می‌برد، و اما بقیه زنان میت و همچنین دخترانی که از او شوهر رفته بودند ارث نمی‌بردند، چون بیم آن داشتند که مال مربوط به خانواده و بیت به خارج بیت منتقل شود، و اما دخترانی که هنوز شوهر نرفته بودند نصف سهم پسران ارث می‌بردند، در نتیجه زنان میت اگر

جوان بودند و احتمال اینکه بعد از شوهر متوفی شوهر دیگر اختیار کنند، در آنان می‌رفت- و نیز دخترانی که به شوهر رفته بودند از ارث محروم بودند،
ارث زن در میان اعراب قبل از اسلام

مردم عرب، زنان را بطور مطلق از ارث محروم می‌دانستند، و پسران خردسال را نیز، و اما ارشد اولاد اگر چنانچه مرد کارزار بود، و می‌توانست از حریم قبیله و عشیره دفاع کند ارث می‌برد، و گرنه ارث به او هم نمی‌رسید، بلکه به خویشاوندان دورتر میت می‌رسید (و خلاصه ارث از نظر عرب مخصوص کسی بود که بتواند در مواقع جنگ دشمن را تار و مار کند). (همان، ص ۲۲۶)

از تمامی آنچه که گذشت این معنا به طور خلاصه به دست آمد، که در روزهای نزول قرآن محرومیت زنان از ارث سنتی بوده که در همه دنیا و اقوام و ملل دنیا جاری بوده و زن به عنوان اینکه همسر است یا مادر است یا دختر و یا خواهر ارث نمی‌برده، و اگر استثناء به زنی چیزی از مال را می‌داده‌اند به عناوین مختلف دیگر بوده است. (همان)

ایراد زنادقه صدر اسلام به مسأله ارث

این مطلبی نیست که تازه ابراز شده باشد، از صدر اسلام مطرح بوده است، ابن ابی العوجاء مردی است که در قرن دوم می‌زیسته و به خدا و مذهب اعتقادی نداشته است، این مرد از آزادی آن عصر استفاده می‌کرد و عقائد باطل خود را همه جا ابراز می‌داشت، حتی گاهی در مسجدالحرام و مسجدالنبی می‌آمد و با علماء عصر راجع به توحید و معاد و اصول اسلام به بحث می‌پرداخت. یکی از اعتراضات او به اسلام همین بود. می‌گفت: «ما بال المرءة المسکینه الضعیفة تأخذ سهما و يأخذ الرجل سهمین؟»؛ یعنی چرا زن بیچاره که از مرد ناتوان تر است باید یک سهم ببرد و مرد که توانا تر است دو سهم ببرد؟ این خلاف عدالت و انصاف است، امام صادق علیه السلام فرمود: این برای این است که اسلام سربازی را از عهده زن برداشته و بعلاوه مهر و نفقه را به نفع او بر مرد لازم شمرده است و در



بعضی جنایات اشتباهی که خویشاوندان جانی باید دیه پردازند زن از پرداخت دیه و شرکت با دیگران معاف است، از این رو سهم زن در ارث از مرد کمتر شده است.

امام صادق علیه السلام: صریحاً وضع خاص ارثی زن را معلول مهر و نفقه و معافیت از سربازی و دیه شمرده است. (مطهری، ۱۳۵۷، ص ۲۵۴)

فمنیست و تبلیغ افراطی زن سالاری

در یک نگاه اجمالی می‌توانیم بگوییم، ما در انسان شناسی دو نوع نگاه و

پیشنش داریم:

۱. نگاه‌های مبتنی بر انسانیت انسان.

۲. نگاه‌های مبتنی بر جنسیت او.

در این مورد اسلام بر این نکته تأکید دارد که اولاً زن و مرد هیچ کدام بر دیگری برتری ندارد، ثانیاً هیچ کدام وامدار دیگری نیستند، ثالثاً هر دو مکمل همدند، شواهد فراوانی در اندیشه اسلامی این دعاوی را تأیید میکند که در اینجا به چند مورد اشاره می‌کنیم: شاهد اول، توجه به مخاطب مکتب اسلام است. انتخاب مخاطب خاص، نوع گرایش خاص مکتب را نشان می‌دهد. مثلاً مخاطب مارکسیسم عمدتاً کارگران (پرولتاریا) هستند، در اسلام، مخاطب پیام‌های دین «انسان» است.

شاهد دوم، اسلام وقتی مخاطبش «انسان» را به سوی خویش خواند و مخاطب دین را پذیرفت، اینک این مکتب بر مجموعه پیروان خود چه نامی اطلاق می‌کند؟ ... ما مسلمانان... نه به جایگاه اجتماعی و طبقاتی یا به جنسیت و ...

شاهد سوم، هر مکتبی معیار و ملاک را برای پیشرفت و انحطاط انسان‌ها مطرح می‌کند. ملاک اسلام در این مورد چیست؟ تقوا و شایسته سالاری: إنا خلقناکم من ذکر و أنثی و جعلناکم شعوبا و قبائل لتعارفوا إنا أکرکم عندالله أتقاکم.

در اسلام زن و مرد مکمل یکدیگرند و تکامل زمانی رخ می‌دهد که این دو در تعامل صحیح یکدیگر را کامل کنند؛ به فرموده قرآن: هن لباس لکم و أنتم لباس لهن. و این همان نقطه ضعف نحله‌های فمینیستی است که جنبه غالب در آنها بحث جنسیت است و این موجب می‌شود این مکاتب جامع نگر نباشند؛ لذا امروز به عنوان یک کار عظیم فرهنگی باید به جای سوق دادن جامعه به سمت گرایش‌های جنسیتی شایسته سالاری را مورد توجه بیشتر قرار داد. البته اگر احساس شود که در جامعه نسبت به یک جنس «مثلاً زنان» ستم مضاعفی صورت می‌گیرد، طبیعتاً باید تلاش مضاعفی برای رفع ستم بشود. اما راه این ستم زدایی، تبلیغ افراطی زن سالاری نیست، چرا که در واقع این کار در واقع پاسخ یک اشتباه را با اشتباهی دیگر داده‌ایم «که هر رفتار افراطی یا تفریطی ناشی از جهالت و نادانی است: لا تری الجاهل إلا مُفْرِطاً أو مُفْرِطاً». (وکیلی، ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۱۶-۱۷) نکته ۱: سه مکتب اصلی در فمینیسم وجود دارد: ۱. فمینیسم لیبرال ۲. فمینیسم مارکسیستی - سوسیالیستی ۳. فمینیسم رادیکال ...

نکته ۲: جریانات فمینیستی در ایران امروز در قالب دو گرایش فعالیت دارند: الف. فمینیست‌های غربگرا یا غیر دینی. ب. فمینیست‌های به اصطلاح مذهبی. نکته ۳: فمینیسم اسلامی: این گرایش به دنبال تلفیق بین اسلام و فمینیسم است... غافل از آنکه بین اسلام و فمینیسم آن قدر ناسازگاری مبنایی وجود دارد که این اصطلاح، پارادوکسیکال و متناقض نما به نظر می‌رسد. (اسکندری، ۱۳۹۶، ص ۲۳۰-۲۳۱)

ضرورت تفاوت

اگر فرض شود که همه جامعه انسانی مرد باشند، از تصور چنین فرضی، عدم آن لازم می‌آید؛ زیرا دیگر همه‌ای در کار نخواهد بود؛ چون با نبود زن، مردی متولد نمی‌شود و اگر مرد نباشد، زن به تنهایی نمی‌تواند مبدأ پیدایش نسل باشد؛ بنابراین از یک سو جامعه نیاز به زن و مرد دارد و هر دو، رکن این نظام

انسانی هستند و از طرف دیگر اگر مردها زن می‌شدند یا بر عکس، باز این مشکل و مسأله مطرح بود که چرا یکی زن آفریده شده است و آن دیگری مرد؟ بر پایه منطق قرآن کریم خدای سبحان به هیچ کس ستم نکرده و نمی‌کند و لا یظلم ربک احدا (کهف/۴۹)؛ و ما ربک بظلام للعیید فصلت/۴۶... از عقل و نقل بر می‌آید که در نظام آفرینش، ستم نیست؛ بنابر این هیچ زن یا مردی نمی‌تواند بگوید که به او ظلم شده یا ببیند که در نظام هستی به او برتری داده شده است... قهرا استعداد های گوناگون لازم است و لازمه آن وجود افراد متفاوت است.

۹۲

۱. رهنمود قرآن کریم درباره تفاوت موجودات چنین است: ۱. باید زندگی به بهترین وجه اداره شود.

۲. تسخیر متقابل موجودات و هماهنگی میان طبقات متفاوت، موجب اداره نظام به بهترین وجه است.

بنابراین تفاوت‌ها برای تسخیر متقابل و دو جانبه و بهره‌مندی از یکدیگر است و هیچ کس حق ندارد به سبب داشتن قدرت و امکانات استعدادی یا غیر استعدادی، از دیگران تسخیر یک جانبه طلب کند؛ بلکه باید تسخیر متقابل متقابل و خدمت متقابل باشد تا نظام به بهترین وجه اداره شود.

قرآن می‌فرماید: آیا آنان رحمت پروردگارت را تقسیم می‌کنند؟ ما معاش آنان را در زندگی دنیا میانشان تقسیم کرده ایم و برخی از آنها را از نظر درجات، بالاتر از بعضی قرار داده ایم تا بعضی از آنها بعضی دیگر را به خدمت گیرند و رحمت پروردگار از آن چه می‌اندوزند بهتر است. (جوادی آملی، ۱۳۸۷، صص ۲۰۸-۲۰۷-۲۰۶)

حکمت موجود در تفاوت سهام مردان با سهام زنان در ارث

در سهام مردان و زنان، سهم زن فی الجمله کمتر از سهم مرد است مگر در پدرها و مادر که سهم مادر نه تنها کمتر از سهم پدر نیست بلکه گاهی به حسب

فریضه از سهم پدر بیشتر هم می‌شود و اما اینکه در غیر مادر، سهم هر زنی فی الجمله نصف سهم مرد، و سهم مردها دو برابر سهم زنان است، علتش این است که اسلام مرد را از جهت تدبیر امور زندگی که ابزار آن عقل است قوی‌تر از زن می‌داند و مخارج مرد را هم بیش از مخارج زن دانسته چون مخارج زن هم به عهده مرد است، و بدین جهت فرموده: «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ» مردان مسلط بر زنانند بخاطر فضیلتی که خدا بعضی را بر بعضی دیگر داده و بخاطر اینکه مردانند که از اموال خود خرج زنان را می‌دهند). نساء: ۳۴.

کلمه (قوام) که در این آیه آمده از ماده قیام است، که به معنای اداره امر معاش است، و مراد از فضیلت مردان، زیادتر بودن نیروی تعقل در مردان است، چون حیات مرد، تعقلی و حیات زن عاطفی و احساسی است، و ما اگر این وضع خلقتی مرد و زن را و آن وضع تشریحی در تقسیم مسئولیت اداره زندگی را به دقت در نظر بگیریم، آن گاه با ثروت موجود در دنیا که هر زمان از نسل حاضر به نسل آینده در انتقال است مقایسه کنیم، می‌بینیم اینکه اسلام تدبیر و اداره دو ثلث ثروت دنیا را به عهده مردان، و تدبیر یک ثلث آن را به عهده زنان گذاشته، و در نتیجه تدبیر تعقل را بر تدبیر احساس برتری و تقدم داده، صلاح امر مجتمع و سعادت زندگی بشر را در نظر گرفته است.

و از سوی دیگر کسری در آمد زن را با فرمانی که به مردان صادر نموده (که رعایت عدالت را در حق آنان بکنند) تلافی کرده است، زیرا وقتی مردان در حق زنان در مال خود که دو ثلث است رعایت عدالت را بکنند یک لقمه، خود بخورند و لقمه‌ای به همسر خود بدهند، پس زنان، با مردان در آن دو ثلث شریک خواهند بود، یک ثلث هم که حق اختصاصی خود زنان است، پس در حقیقت زنان از حیث مصرف و استفاده، دو ثلث ثروت دنیا را می‌برند.

نتیجه این تقسیم‌بندی حکیمانه و این تشریح عجیب این می‌شود که مرد و زن از نظر مالکیت و از نظر مصرف وضعی متعکس دارند، مرد دو ثلث ثروت دنیا را مالک و یک ثلث آن را متصرف است و زن یک ثلث را مالک و دو ثلث را متصرف است، و در این تقسیم‌بندی روح تعقل بر روح احساس و عواطف در مردان ترجیح داده شده، چون تدبیر امور مالی یعنی حفظ آن، و تبدیلیش و سودکشی از مال، سر و کارش با روح تعقل بیشتر است، تا با روح عواطف رقیق و احساسات لطیف، و از سوی دیگر اینکه از مال چگونه استفاده شود، و چطور از آن بهره‌وری گردد، با عواطف و احساسات بیشتر سر و کار دارد تا با روح تعقل، این است رمز اینکه چرا اسلام در باب ارث و باب نفقات بین مردان و زنان فرق گذاشته است.

بنا بر این جا دارد که ما مراد از فضیلت در جمله: «بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ...» (سوره نساء آیه ۳۴) را به همین زیادتر بودن روح تعقل مردان از زنان بدانیم، نه زیادتر بودن زور بازوی مردان، و صلابت و خشونتشان در جنگ و در همه شؤون زندگی، گو اینکه مردان این مزیت را هم دارند، و یکی از فرق‌هایی که بین زن و مرد هست بشمار می‌رود، و بوسیله آن مرد از زن شناخته می‌شود، و در مجتمع بشری آثاری عظیم در باب دفاع و جنگ و حفظ اموال و تحمل اعمال شاقه و شدائد و محنت‌ها و نیز در ثبات و سکینت در هنگام هجوم ناملایمات بر آن مترتب می‌گردد، آثاری که زندگی اجتماعی بدون آن تمام نمی‌شود، و زنان طبعاً نمی‌توانند چنین آثاری از خود نشان دهند، و لیکن در آیه مورد بحث منظور از برتری نمی‌تواند این باشد، بلکه همان برتری در تعقل است.

هم چنان که وجود امتیازاتی دیگر در زن که مجتمع بشری بی‌نیاز از آن نیست باعث نمی‌شود که ما زن را بخاطر آن برتر از مرد دانسته، و آن امتیاز را ماده نقض بر آیه شریفه بگیریم و بگوئیم: اگر مردان در نیروی دفاع و حفظ اموال

و سایر امتیازاتی که بر شمردیم برتر از زنانند، زنان هم در احساسات لطیف و عواطف رقیق برتر از مردانند، هر چند که مجتمع بدون آن پای نمی‌گیرد، چون عواطف نامبرده آثار مهمی در باب انس، و محبت، و سکونت دادن به دلها، و رحمت و رأفت، و تحمل بار سنگین تناسل، و حامله شدن، و وضع حمل کردن، و حضانت، و تربیت و پرستاری نسل، و خدمت به خانه دارد، و زندگی بشر با خشونت و غلظتی که در مردان است، و با نبود لینت و رقت زنان پای‌گیر نمی‌شود، اگر غضب مردان لازم است، شهوت زنان هم مورد نیاز است و اگر دفع واجب و ضروری است، جذب هم لازم و ضروری است.

و سخن کوتاه اینکه تجهیز مرد به نیروی تعقل و دفاع، و تجهیز زن به عواطف و احساسات، دو تجهیز متعادل است، که به وسیله آن دو کفه ترازوی زندگی در مجتمع، که مرکب از مرد و زن است متعادل شده است، و حاشا بر خدای سبحان از اینکه در کلامش از طریق حق منحرف، و در حکمش مرتکب جور شود در این رابطه خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید: «أَمْ يَخَافُونَ أَنْ يَحِيفَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ» (سوره نور آیه ۵۰). (و یا می‌ترسند از اینکه خدای تعالی علیه آنان سخنی بیجا بگوید و حکمی به جور براند) «وَلَا يَظْلِمُ رَبُّكَ أَحَدًا» (سوره کهف آیه ۴۹) (و پروردگار تو بر احدی ظلم نمی‌کند) آری همین خدای تعالی است که می‌فرماید: «بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ» (سوره آل عمران آیه ۱۹۵- سوره نساء آیه ۲۵) (شما انسان‌ها بعضی از بعضی دیگرید)، و به همین التیام و بعضیت اشاره می‌کند در آیه مورد بحث که می‌فرماید: «بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ». (سوره نساء آیه ۳۴).

و نیز می‌فرماید: «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ إِذَا أَنْتُمْ بَشَرٌ تَنْتَشِرُونَ وَ مِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَ جَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَ رَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ» (و یکی از آیات او این است که شما را از خاک آفرید،

و چیزی نگذشت که بشری منتشر در زمین شدید، و یکی دیگر اینکه از خود شما برایتان همسرانی خلق کرد، که دلهایتان به وسیله آنان سکونت و آرامش یابد، و بین شما مودت و رحمت برقرار کرد، که در این خود آیت‌هایی است برای مردمی که تفکر کنند (سوره روم آیه ۲۰-۲۱).

خواننده عزیز اگر با دقت در مضمون این دو آیه نظر کند در می‌یابد که چه بیان عجیبی دارد، و چگونه انسان را (که مراد از آن به قرینه مقابله، مرد است) با تعبیر (بشری منتشر در زمین شدید) توصیف کرده، که منظور از انتشار کوشش در طلب معاش است، که تمامی اعمال آدمی در بدست آوردن لوازم زندگی و حتی در جنگ و غارتها به آن بر می‌گردد، و اینگونه اعمال نیازمند به قوت و شدت است، و اگر انسان تنها این قسم انتشار را می‌داشت به دو فرد تقسیم می‌شد، یکی آنکه حمله می‌کند دیگری آنکه می‌گریزد (که معلوم است در کوتاهترین زمان نسلش منقرض می‌شد).

لیکن خدای سبحان دنبال توصیف انسان به صفت انتشار به مساله خلقت زنان پرداخت، که آنان را به جهازی مجهز فرمود که وجود او را مایه تسکین مردان کرد. و بین آنان و ایشان مودت و رحمت برقرار ساخت، زنان با جمال و کرشمه خود و با مودت و رحمت خویش دل مردان را به سوی خود جذب کنند، پس زنان رکن اول و عامل اصیل اجتماع انسانی اند.

از اینجا است که می‌بینیم اسلام اجتماع منزلی که همان ازدواج باشد را اصل در این باب قرار داده، فرمود: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ» (سوره حجرات آیه ۱۳). نخست به مساله مذکر و مؤنث بودن انسان‌ها و بامر ازدواج و اجتماع کوچک منزلی توجه داده و سپس به مساله اجتماع بزرگ شعوبی و قبیله‌ای پرداخته است.

و از ذیل آیه چنین ظاهر می‌شود که تفضیل نامبرده در آیه: «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ...» (سوره نسا آیه ۳۴). تفضیل در مجهز شدن به جهازی است که با آن امر حیات دنیوی یعنی معاش بشر بهتر نظام می‌گیرد، و حال مجتمع را به بهترین وجهی اصلاح می‌کند، نه اینکه مراد از آن کرامت واقعی و فضیلت حقیقی در اسلام یعنی قرب به خدای تعالی باشد، چون از نظر اسلام برتری‌های مادی و جسمی که جز در زندگی مادی مورد استفاده قرار نمی‌گیرد و تا وقتی که وسیله بدست آوردن مقامات اخروی نشود هیچ اهمیتی ندارد، (و اگر از این جهت مورد نظر قرار گیرد دیگر فرقی بین آن و امتیازات خاص زنان نیست، آن هم وسیله است، این هم وسیله است، هم چنان که اگر وسیله قرار نگیرد نه آن فضیلت است و نه این).

پس از همه آنچه تا کنون از نظر خوانندگان محترم گذشت این معنا به دست آمد که اگر مردان بر زنان برتری داده شده‌اند بخاطر روح تعقل است، که در مساله ارث هم باعث تفاوت در امر ارث و در مسائلی نظیر آن می‌شود، لیکن منظور از این برتری، برتری واقعی نیست، بلکه منظور زیادتری سهم مرد از سهم زن است، و اما برتری واقعی که به معنای کرامتی است که اسلام به آن عنایت دارد ملاکش تقوا است، در مرد باشد، مرد برتر است، در زن هم باشد، زن برتر از مرد خواهد بود. (همان.ص ۲۱۷)

زن در پرتو احکام اسلام، حق برخورداری از ارث یافت. اسلام به ارث برده شدن زنان را که در آن زمان امری معمولی تلقی می‌شده در آیه ۱۸ سوره نساء منع می‌کند «لَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَرِثُوا النِّسَاءَ».

قرآن کریم در سوره نساء آیه ۷، با رسوم جاهلی که زنان را از ارث محروم می‌کرد، مقابله نمود.



«لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ مِمَّا قَلَّ مِنْهُ أَوْ كَثُرَ نَصِيبًا مَّفْرُوضًا»؛ یعنی: برای مردان از آنچه پدر و مادر و خویشاوندان از خود به جا می‌گذارند سهمی است. برای زنان نیز از آنچه پدر و مادر و خویشاوندان به جا می‌گذارند سهمی است؛ خواه آن مال کم باشد یا زیاد. بنابراین، هیچ کس حق ندارد که سهم دیگری را غصب کند. کمتر بودن سهم الارث زن در برخی موارد، دلیل بر این نیست که اسلام، ارزش و شخصیت زن را نادیده گرفته است؛ بلکه صرفاً به سبب عوامل اقتصادی و اجتماعی است.

دیه متفاوت و کفاره متساوی

دیه در اسلام بر معیار ارزش معنوی انسان مقتول نیست، بلکه یک دستور خاصی است که ناظر به مرتبه بدن انسان کشته شده می‌باشد، نشانه آن این است که اسلام بسیاری از افراد اعم از زن و مرد را که دارای اختلاف علمی یا عملی‌اند متفاوت می‌بیند و تساوی آنها را نفی می‌کند، و در عین حال دیه آنها را مساوی می‌داند، مثلاً درباره تفاوت عالم و جاهل می‌گوید: «هل یستوی الذین یعلمون و الذین لا یعلمون». آیا کسانی که می‌دانند با کسانی که نمی‌دانند مساویند؟ درباره تفاوت مجاهد قائم و غیر مجاهد قاعد چنین می‌فرماید: «لا یستوی القاعدون من المؤمنین غیر اولی الضرر و المجاهدون فی سبیل الله» (نساء آیه ۹۵) مؤمنان خانه نشین که زیان دیده نیستند با آن مجاهدانی که با مال خود در راه خدا جهاد می‌کنند یکسان نمی‌باشند.

همچنین درباره اختلاف کسی که قبل از فتح مکه و پیروزی چشمگیر اسلام درباره آن جهاد و کمک مالی می‌کرد و در راه خدا مبارزه و انفاق می‌نمود با کسی که بعد از فتح مکه در جهاد شرکت می‌کرد و در راه کمک مالی می‌نمود چنین می‌فرماید: «لا یستوی منکم من انفق من قبل الفتح و قاتل اولئک اعظم درجه من الذین انفقوا من بعد و قاتلوا و کلا وعد الله الحسنی و الله بما تعلمون خبیر» (حدید، آیه ۱۰) کسانی از

شما که پیش از فتح مکه انفاق و جهاد کرده‌اند با دیگران یکسان نیستند، آنان از حیث درجه بزرگتر از کسانی‌اند که بعداً به انفاق و جهاد پرداخته‌اند.

غرض آن که قرآن کریم با تصریح به عدم تساوی ارزش‌های الهی افراد یاد شده و با اصرار بر تفاوت معنوی آنان تصریح به تساوی آنان در قصاص و دیه دارد و در این باره راجع به تساوی همگان چنین می‌فرماید: «و کتبنا علیهم فیها ان النفس بالنفس و العین بالعین و الانف بالانف و الاذن بالاذن و السن بالسن و الجروح قصاص فمن تصدق به فهو کفارة له» (مائده، آیه ۴۵) و مقرر کردیم بر ایشان که جان در مقابل جان و چشم در برابر چشم و بینی در برابر بینی و گوش در برابر گوش و دندان در برابر دندان می‌باشد و زخم‌ها به همان ترتیب قصاص دارند و هر که آن را ببخشد پس کفاره گناهان او خواهد بود.

یعنی هر انسانی اعم از زن و مرد در قبال انسان دیگر خواه زن و مرد قصاص می‌شود چه این که قصاص اجزا و اطراف و قصاص جراحات‌ها نیز مساوی است، لیکن همین عموم یا اطلاق در آیه دیگر تقیید و تخصیص می‌پذیرد زیرا خداوند در آیه دیگر چنین فرمود: «یا ایها الذین آمنوا کتب علیکم القصاص فی القتلی الحر بالحر و العبد بالعبد و الاتی بالاتی» (بقره، آیه ۱۷۸) ای کسانی که ایمان آورده‌اید درباره کشتگان، بر شما قصاص مقرر شده: آزاد عوض آزاد و بنده عوض بنده و زن عوض زن.

با این آیه، عموم یا اطلاق آیه قبلی تخصیص یا تقیید می‌پذیرد، یعنی زن در قبال زن قصاص می‌شود نه مرد، و حکم دیه هم در اسلام با تفاوت بین زن و مرد تدوین شد. اما از جهت ارزش‌های معنوی ممکن است زنی بیش از مرد مقرب نزد خدا باشد، بنابراین تساوی دیه عالم و جاهل نه از ارج و منزلت عالم می‌کاهد و نه بر مقام جاهل می‌افزاید و نیز تفاوت دیه مرد و زن نه بر منزلت مرد می‌افزاید و نه از مقام زن می‌کاهد، زیرا برخی از تفاوت‌های مادی و مالی



هیچگونه ارتباطی به مقام‌های معنوی ندارد، و هیچ تلازم عقلی یا نقلی بین دیه و کمال معنوی وجود ندارد تا هر اندازه دیه بیشتر شود، قداست روح مقتول و تقرب وی نزد خدا افزون تر باشد چون حکم کلامی قتل ناظر به ارزش معنوی انسان مقتول است لذا قتل عمدی مرد یا زن مؤمن از جهت بحث‌های کلامی یکسان است یعنی اگر قتل عمدی مؤمن عذاب ابد یا دراز مدت را به دنبال دارد هرگز فرقی بین آن که مؤمن مقتول عمدی زن باشد یا مرد وجود ندارد، چه این که از جهت لزوم کفاره هیچ فرقی بین قتل زن و مرد نیست یعنی در قتل عمدی کفاره جمع بین آزاد کردن برده و روزه شصت روز و اطعام شصت مسکین واجب است و در قتل غیر عمد کفاره به نحو ترتیب نه به نحو جمع و نه به طور تخییر، واجب می‌شود و از این لحاظ فقهی نیز فرقی بین قتل زن و مرد نیست.

(جوادی آملی. ۱۳۸۷. ص. ۳۴۷-۳۵۰)

نتیجه گیری

یکی از اشکالاتی که از صدر اسلام تا کنون به دستورات اسلامی وارد نموده‌اند موضوع علت عدم تساوی ارث و دیه زنان و مردان است. خلاصه بحث این است که همیشه و همه جا دیه و ارث مرد بیشتر از زن نیست و در آمد مرد نیز از آن زن است، لیکن سلسله‌ای از ارزیابی‌ها در قرآن کریم مربوط به بدن است و دیه با بدنی تنظیم میشود که منشأ اقتصادی بیشتر و قویتر داشته باشد، چنانکه در ارث چنین است. بنابراین چون مردها در مسائل اقتصادی معمولاً بیشتر از زنها بازدهی اقتصادی دارند و بیشترین هزینه زندگی بر دوش آنهاست، دیه آنها نیز بیشتر است و این به معنای ارزشمندتر بودن مرد نیست، زیرا اصل دیه و ارث مربوط به ارزیابی روح نیست؛ هیچگونه تلازم عقلی یا نقلی میان دیه و ارث با کمال معنوی وجود ندارد تا هر اندازه دیه و ارث بیشتر شود، قداست روح مقتول و وارث و تقرب ایشان نزد خدا افزونتر باشد؛ بلکه ملاک ارزش و برتری در میان تمام انسانها بدون توجه به جنسیت و یا قومیت و حسب و نسب آنها، تقوا می‌باشد.

فهرست منابع

۱. طباطبایی. محمدحسین. ترجمه تفسیرالمیزان. ج ۴. چاپ اول، قم. انتشارات دارالعلم، ۱۹۷۴.
۲. انوری. حسن. فرهنگ بزرگ سخن. ج ۴. چاپ اول، تهران. انتشارات سخن، ۱۳۸۲.
۳. عمید. حسن. تهران. بی جا، ۱۳۶۹.
۴. حسینی، سید محمد رضا، فرهنگ لغات و اصطلاحات فقهی، چاپ دوم، تهران. انتشارات صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۸۵.
۵. ناصر. علی. عبدالله (حکمت) ویراستار رحمانی. زهرا. المعجم البسیط. چاپ دوم، مشهد، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، ۱۳۸۷.
۶. جوادی. آملی. زن در آئینه جلال و جمال. چاپ هجدهم. قم. انتشارات اسرا. ۱۳۸۸.
۷. مطهری، مرتضی، نظام حقوقی زن در اسلام، چاپ ۸، قم، انتشارات صدرا، ۱۳۵۷.
۸. جوادی، آملی، تفسیر تسنیم، ج ۱۷، چاپ ۱، قم، انتشارات أسراء، ۱۳۸۸.
۹. صدوق، ترجمه و تحقیق: ذهنی تهرانی، سیدمحمدجواد، علل الشرایع، ج ۲، چاپ ۱، انتشارات مومنین، تهران، ۱۳۸۰.
۱۰. وکیلی، هادی، اسلام و فمینیسم، ج ۱، چاپ ۱، مشهد، انتشارات دفتر نشر معارف، ۱۳۸۱.
۱۱. اسکندری، مصطفی، درس گفتارهایی مختصر در جریان شناسی احزاب و گروه‌ها در ایران، چاپ ۱، قم، انتشارات بعثت، ۱۳۹۶.

